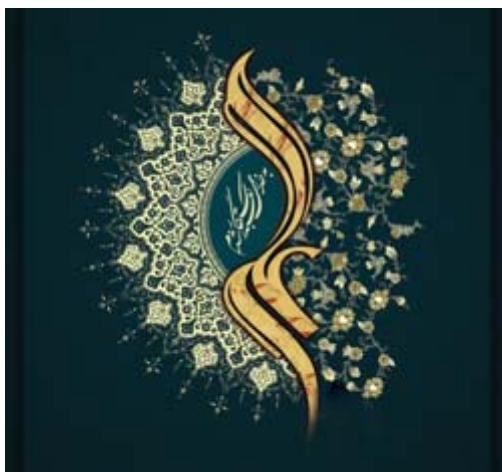


امام علی (علیه السلام) و اصول برخورد با دشمنان

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

در یک نگاه انسانهای برجسته دو گروه اند : یک گروه، انسانهایی هستند که در یک فضیلت دارای منزلت والا می باشند، مانند متفکران بزرگی که تفکرات نو و برجسته ای به ارمغان آورده اند یا همانند عرفا و سالکانی که در سیر و سلوک و عرفان به مقامات بالایی دست یافته اند و یا سیاستمداران و حاکمانی که در رعایت حقوق مردم و تحقق آنها از خود گذشتگی های بزرگی نموده اند.

گروه دوم، انسانهایی هستند که برجستگی آنها نه در یک زمینه، بلکه در ابعاد مختلفی می باشد، مانند حکمای بزرگی که در سیر و سلوک و عرفان نیز به منزلت والایی دست یافته اند و یا همانند سیاستمداران و حاکمانی که اهل تفکر و اندیشه نیز بوده اند و آثار مهمی از خود بر جای گذاشته اند. بی تردید گروه اخیر، الگوهای مناسبی برای دیگران هستند، زیرا اینان توانسته اند ابعاد مختلف انسانی را در هماهنگی با هم به گونه ای مطلوب و شایسته رشد دهند.

حضرت علی (ع) از این گروه است و بلکه برجسته ترین آنهاست. آری! علی (ع) در عین عبودیت، به یاد مردم بوده، برای احقاق حق مردم تلاش می کرد. در عین مهربانی و رأفت با دوستان و مردم و حتی مخالفان، با دشمنان حق و ظالمان، سختگیر و خشناک بود.

در عین آخرت گرایی، زهد و دنیاگریزی، بر اساس مسؤولیت و وظیفه الهی به حکومت، سیاست و دنیا رو می آورد، آنچنان که دنیای وی عین آخرت و دنیاگریزی بوده است. آن حضرت با همه مکنات و حکومتش، بر حفظ بیت المال و مصرف درست آن اهتمام می ورزید و هیچ گونه تبعیض و مصلحت سنجی را روا نمی داشت. چنین اوصافی از آن حضرت بی شمار است، به گونه ای که حتی غیر مسلمانان بر آن صحنه گذاشته اند، برای مطالعه

آنها، به کتابهای نوشته شده در این زمینه رجوع شود.

به هر حال، ضروري است که شخصيت و زندگي چنين انساني بررسي شود تا روش درست زندگي کردن، ترسيم و آموخته شود، اما در يك نوشتار مختصر مقاله گونه، بررسي تمامي ابعاد اين شخصيت غير ممكن است، لذا تنها به مسأله حكومت آن حضرت، آن هم اصول و قواعد حاكم بر حكومت آن حضرت در برخورد با مخالفان و دشمنانش مي پردازيم.

حضرت علی (ع) و حكومت

پس از توجه و بيعت مردم با امام علي (ع)، ايشان حكومت را پذيرفته و به اداره جامعه اسلامي پرداخت. در اين مدت تلاش نمود تعاليم اسلامي را تحقق بخشد و كژيها و ناراستيهاي پيش آمده پس از رحلت رسول خدا (ص) را از بين ببرد، چنانكه در آغاز بيعت مردم و حكومت خود، مسير و اهداف حكومتش را اعلام نمود. با وجود اين، مخالفان و دشمنان زمامداري آن حضرت، خاموش ننشسته و عليه آن حضرت توطئه مي كردند.

حضرت علی (ع) و مخالفان

از ويژگيهاي حكومت علوي آن است كه با يك مخالف و يا يك گروه از مخالفان روبه رو نشده بود، بلكه گروههاي مختلفی به علل و اغراض متفاوت با آن حضرت مخالفت ورزیدند. در يك تقسيم كلي مي توان آنها را به سه گروه اصلي معرفي كرد : قاسطين؛ ناكثين و مارقين. اينك با بررسي تاريخ حيات امام علي (ع) و كلمات آن حضرت به تشخيص و بررسي اصول حاكم بر حكومت علوي با مخالفان و دشمنان مي پردازيم.

1 - حكومت اسلامي و جايگاه مخالفان در اداره جامعه:

از موضوعات مهم در حكومت اسلامي، حقوق مخالفان است. آيا حقوقي دارند يا نه؟ حقوق قابل پذيرش آنها به چه ميزاني است؟ آيا كساني كه به حكومت اسلامي اعتقادي ندارند، مي توانند در دستگاه اجرايي حكومت وارد شوند و مسؤوليتهايي را به عهده گيرند؟ چه بسا عده اي تصور كنند بكارگيري معاندان و مخالفان نظام اسلامي و اعطاي منصب به آنها سبب گرايش و

علاقه مندي آنها به نظام و حاکمان اسلامي مي شود يا ممکن است تصور شود بکارگيري مخالفان حکومت، خصوصاً در آغاز تشکیل حکومت به سود جامعه اسلامي و برپايي حکومت اسلامي مي شود؛ آنگاه که حکومت اسلامي استوار گشت، حکومت را از وجود ناخالصي ها و نيروهاي مخالف پاک کرد يا ممکن است عده ای گمان کنند سختگيري در گزينش نيروهاي اجرايي حکومت و ايجاد موانع بر سر راه ورود آزادانه همه افراد براي تصاحب پستهای حکومتی باعث ترسيم چهره اي خشن و خشک از حکومت اسلامي مي شود و اين تلقی را ايجاد مي کند که اسلام با ديمقراسي و مردم سالاري و دخالت مردم در امور حکومت مخالف است و يا چه بسا گفته شود چون همه مردم یک سرزمين داراي حقوق برابري هستند، همه (خواه موافقان و خواه مخالفان) حق دخالت در حکومت و کسب منصب حکومتي را دارند.

اکنون، جاي اين پرسش است که آیا علي (ع) نیز به چنین مصلحت انديشي هايي معتقد بودند و يا اينکه به امور ديگري توجه داشته و در اين جهت، اصل يا اصول ديگري را در نظر داشتند؟

بررسي دوره هاي متعدد حیات آن حضرت، نشان دهنده اين واقعيتها است که ايشان نه تنها در دستگاه حکومتي خود، افراد معاند را به کار نگماردند، بلکه از اشخاص غير معتقد به اسلام، فاسق و دنياطلب بهره نبردند. ايشان، پيوسته به کارگزاران خود توصیه مي کردند که اين گونه عمل کنند. به دو نمونه آن اشاره مي شود :

الف) امام علي (ع) پس از آنکه حکومت را به دست گرفت، پاره اي از عوامل اجرايي حکومت خليفه سوم را عزل و افراد شايسته را به جاي آنها نصب کرد. طلحه و زبیر که به طمع فرمانروايي کوفه و بصره بيعت کرده بودند، (1) با امتناع حضرت علي (ع) مواجه شدند و در نتيجه دشمني با آن حضرت را آغاز نمودند. برای اينکه روشن شود چرا حضرت علی (ع) فرمانروايي کوفه و بصره را به طلحه و زبیر واگذار نکرد تا جنگ جمل رخ ندهد، کافي است شخصيت اين دو صحابي بزرگ پيامبر (ص) اندکي ذکر شود.

از زمان خليفه دوم به دارندگان سابقه جهاد و هجرت، سهم و حقوق بيشتري داده مي شد. اين سياست در دوره خلافت خليفه سوم نیز گسترش و شدت بيشتري يافته بود، به گونه اي که نابرابري ها و طبقه هاي جديدي با امتيازات ويژه پديد آمده بود. علي (ع) با اين روش مخالف بود و براي مردم حقوق اجتماعي يکساني قايل بودند. طلحه و زبیر که در اين دو دوره به دنياطلبی و زراندوزی رو آورده بودند، به اين امتيازات عادت کرده و با سياست علي (ع) مخالفت مي کردند، (2) زبیر پسرعمه رسول الله (ص) و امام علي (ع) و جزو هشت نفري است که بعد از علي (ع) و خديجه به اسلام گراييد.

او اولين کسي بود که در راه اسلام شمشير زد. در شجاعت آنچنان بود که به وی لقب «سيف الاسلام» داده اند. (3) طلحه پسرعموي ابوبکر، معروف به «طلحة الخير»، از اولين کساني است که اسلام آورد. وي در اکثر جنگهاي رسول الله (ص) شرکت داشته است. با وجود اين، وي صدها کنيزک و غلام داشت. (4) او در کوفه با گج، آجر و ساج خانه ساخته و درآمد روزانه وی از زمين هایش در عراق هزار دينار بود. علاوه بر آن، دارايي او (هزار اسب و ...) بود. از وي پس از مرگش ثروتي چند ميليون ديناري به جاي مانده بود. (5) زبیر نیز در مصر، بصره، کوفه، اسکندريه و ديگر شهرها، خانه هاي مجلل بنا کرده بود. (6) از وي هزاران دينار و اموال هنگفت ديگر (هزار اسب و ...) باقي مانده بود. (7)

بنابراين، اين پرسش به ميان مي آيد که آیا ثروت اندوزي و داشتن روحيه دنياطلبي با عدالت گروي و حق گرايي و روحيه مساوات طلبي سازگاري دارد؟ آیا مسلط کردن چنین افرادی بر امور جامعه و واگذاري بيت المال به آنان ظلم به مردم نيست؟ از اين رو، علي (ع) از واگذاري مناصب حکومتي و بيت المال به اينان و تقسيم نابرابر بيت

المال خودداری نمود و در برابر کسانی که او را در این مسأله سرزنش می نمودند، پاسخ می داد : آیا شما می خواهید که با توسل به جور و ستم به کسانی که قدرت سیاسی آنها به من سپرده شده، برای رسیدن به حق و عدالت یاری بجویم؟ به خدا، تا زمانی که نظام آفرینش بر اساس عدالت در چرخش و حرکت است، من نیز از مسیر عدالت بیرون نمی روم و تبعیض در توزیع ثروتهای عمومی را به خود روا نمی دارم. (8)

ب) امام علی (ع) در ضمن نامه ای به مالک اشتر به وی تذکر می دهد که بدترین وزرای تو آن وزیری است که پیش از تو وزارت فاسقی را کرده باشد و در جور و ستم و سایر گناهان او موافقت و مرافقت کرده باشد. زنهار! که چنین کسانی را وزیر و صاحب تدبیر خود و محرم اسرار خویش مگردان؛ چه اینها یاران گنهکار و برادران ستمکارانند؛ به جور و ظلم عادت کرده اند و نیکویی سعی تو را ضایع می سازند. (9)

همان طوری که ملاحظه می شود، امام علی (ع)، بکارگیری چنین وزیرانی را مانع به ثمر رسیدن تلاشهای حق طلبانه و آنها را زمینه ساز نفوذ دشمنان می دانند. در این نامه، حضرت یکی از موانع ورود به دستگاه حکومت اسلامی و نزدیکی به حاکم اسلامی را شرک ذکر می کنند.

این کلام حضرت یادآور این آیه شریفه است : «و لن يجعل الله للكافرين علي المؤمنين سبيلاً». (10) از دیدگاه اسلام جایز نیست کافران بر سرنوشت مسلمانان مسلط گردند. از این رو، نزدیکی آنها به حاکم و حکومت اسلامی زمینه ساز تسلط آنان بر سرنوشت مسلمانان است.

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که به دلیل حق ستیزی و بی علاقگی مخالفان، به اسلام و حاکمیت مسلمانان، نباید مسؤولیتهای حکومت و اداره جامعه را به آنها سپرد.

2 - رعایت حقوق مخالفان

از مشکلات مهم حیات بشر این است که در هر مسأله ای، یا به افراط می گراید و یا به تفریط رو می آورد و در نتیجه، ارزیابیهای یکطرفه، بررسیهای تک بعدی به جای تحلیلهای جامع نگر پدید می آیند. از ویژگیهای مهم شخصیت مولای متقیان علی (ع) دوری جستن از حبّ و بغضهای بی اساس است. از این رو، حضرت به رغم آنکه دشمنان حکومت اسلامی و ناصالحان را به تشکیلات حاکمیت راه نمی داد، اما در عین حال، حقوق آنها را در برخورداری از حیات انسانی و بهره مندی از امنیت و آسایش به رسمیت می شناخت و در تحقق آنها بسیار حساس بود که به پاره ای از آن موارد اشاره می شود :

الف) کشاورزان مشرک منطقه ای از رفتار سختگیرانه والی آن به امام علی (ع) شکایت می کنند. امام در نامه ای به حاکم تذکر می دهد که هرچند اینان مشرکند، اما به خاطر پیمانی که با حکومت اسلامی دارند، درخور دور شدن و ستم کردن نیستند، پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی را، شعار خود قرار ده، با آنها بین سخت دلی و مهربانی رفتار کن، برایشان بین نزدیک و زیاد، نزدیک گردانیدن و دور و بسیار دور ساختن، جمع کن (یعنی با آنان به اعتدال رفتار کن). (11) بنابراین، از دیدگاه امام علی (ع) مشرکان هم پیمان با حکومت اسلامی، سزاوار برخورداری از ملامت و مهربانی حاکمان هستند؛ به گونه ای که محبت همراه با سخت دلی باشد.

ب) حضرت در پاسخ به سخن خوارج «لا حکم الا لله» فرمودند :

«منظور اینان آن است که امامت و ریاست (در بین خلق) مخصوص خداوند است و حال آنکه ناچار برای مردم امیری لازم است خواه نیکوکار باشد یا بدکار. در هر صورت مؤمن در امارت و حکومت او به طاعت مشغول است و کافر بهره خود را می برد.» (12)

بنابراین، از ویژگیهای هر حکومتی از جمله حکومت علوی تأمین معیشت و امنیت مردم و جامعه است. حکومت برای جلوگیری از هرج و مرج و تأمین امنیت اجتماعی پدید آمده است تا انسانها (چه کافر و چه مؤمن) بتوانند به تمتعات و علاقه های خود (مانند عبادت، پرستش خدا و ...) دست یابند. علی (ع) در طول دوران حکومتش، با مخالفان خود چنین رفتاری کرد. شرح آن خواهد آمد.

(ج) امیر مؤمنان (ع)، هنگام گردش در شهر، پیرمرد نابینایی را دید که از مردم درخواست کمک می کرد. پرسید : «این کیست؟» گفتند : مرد نصرانی است. امام در پاسخ فرمودند :

«شگفتا! از او کار کشیدید، اکنون که پیر و ناتوان شده او را از زندگی بازداشته اید. از بیت المال به او بپردازید تا آبرویش حفظ شود.» (13)

یعنی شهروندان حکومت اسلامی، هرچند نصرانی باشند از بیت المال مسلمانان سهمی دارند و برای نگهداری آبروی آنها باید در هنگام ناتوانی به آنها کمک کرد.

(د) امام (ع) در نامه ای به مالک اشتر استاندار خود در مصر نوشت :

«با همه مردم با رحمت و محبت رفتار کن و برای آنان حیوان درنده نباش که بهره های آنها را غنیمت می شمارد؛ زیرا آنان دو گروه اند : یا برادر دینی تو هستند یا انسانی مانند تو.» (14)

در این کلام امام، به دو گونه حقوق اشاره شده است :

1 حقوق دینی که به اقتضای متدین بودن بر عهده دینداران نهاده می شود؛

2 حقوق انسانی که هر انسانی سزاوار و شایسته آن است، از جمله مهربانی و ملامت حاکمان و کارگزاران حکومتی با همه مردم (چه متدین و چه غیر متدین).

3 - صراحت امام علی (ع) در برخورد با مخالفان و دشمنان

از شیوه های مرسوم در سیاستهای رایج امروز، نیرنگ، فریب و ظاهرسازی است. چه بسا عده ای گمان کنند چه اشکالی دارد برای پیشبرد اهداف اسلامی چند صباحی از آرمانها و اهداف خود سخن نگفت یا دست کم به صراحت و روشنی از آنها یاد نکرد تا حساسیت دشمنان و مخالفان برانگیخته نشود و گمان کنند ما در آرمانهای خود تجدید نظر کرده ایم و یا اینکه عده ای تصور نمایند سیاست؛ یعنی فریب و نیرنگ و سیاستمدار واقعی؛ یعنی حيله گر ماهر، چنان که ماکیاوولی، ظاهرسازی و فریب را خصوصیت مهم سیاستمداران راستین بر می شمرد. اکنون پرسش این است که آیا سیاست به معنای فریب و ظاهرسازی، در قاموس حکومت علوی جایی داشت و یا اینکه حکومت علوی، هدفش انسان سازی و سعادت بخشی بوده است؟ استفاده از چنین ابزارها را با چنان اهدافی ناسازگار می دید و از این شیوه ها پرهیز می نمود؟ نگاهی مختصر به منش حضرت علی (ع) با مخالفان و دشمنانش به روشنی این اصل را اثبات می کند که ایشان مقاصد خود را به صراحت بیان می داشت و آشکارا بر

انجام آنها تأکید می‌ورزید.

هنگامی که مهاجر و انصار بر بیعت با حضرت علی (ع) اصرار می‌ورزیدند، به آنان گفتند: اینک که بر گزینش من اصرار می‌ورزید انجام آن باید در مسجد باشد. (15) آن گاه در مسجد، امام به «صراحت» برنامه حکومتی خود را اعلام کرده، فرمودند: جامعه امروز ما به همان بلایی دچار است که در نخستین روز بعثت پیامبر (ص) دچار بود. چاره‌ای جز این نیست که این جامعه، چون دیگی جوشان زیر و زبر شود، چنان که فرازآمدگان، فرو روند و فروماندگان، فراز آیند. (16) بازتاب این سیاست‌های صریح در نامه عمروعاص به معاویه مشهود است. در آن نامه به معاویه هشدار داد: بنگر که چه می‌توانی کرد، آن گاه که پسر ابوطالب هر چه را اندوخته‌ای چنان باز پس گیرد و به بیت المال بازگرداند که گویی چون چوبی پوست تو را می‌کند. (17) این نامه نشان می‌دهد که حضرت از همان آغاز حکومتش برنامه‌های اصلاحی را به روشنی اعلام کرد و پنهان کاری و ظاهرسازی را ابزار مناسبی برای اهداف حق طلبانه خویش نمی‌دانست.

4 - واقع‌نگری در برخورد با مخالفان و دشمنان

حق‌گرایی و پایداری بر اصول منافاتی با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت اجتماعی ندارد. مهم آن است که توجه به شرایط و اوضاع اجتماعی نباید بدان حد باشد که انسان را به مصالحه بر سر اصول و حقایق وا دارد. از ویژگی‌های برجسته حیات سیاسی حکومت علوی آن است که در چارچوب ارزش‌ها و حقایق و بر اساس مصالح، به انتخاب بهترین گزینه اقدام می‌نمود و در این جهت به شرایط و اوضاع جامعه توجه کامل داشته است. مواردی برای نمونه بیان می‌شود:

الف) علی (ع) پس از بیعت مردم و عهده دار شدن قدرت، معاویه را برای حکومت شامات شایسته نمی‌دانست. عبدالله بن بجلی را که برای این مسؤولیت شایستگی داشت، به جای او در نظر گرفت و به شام فرستاد. اصحابش با اطلاعاتی که از اصرار معاویه برای ماندن بر اریکه قدرت داشتند، به امام پیشنهاد کردند که برای جنگ با معاویه و بر سر جای نشاندن وی، هر چه سریعتر خارج شوند. امام در پاسخ فرمودند:

«اینکه من مقدمات جنگ را با اهل شام فراهم کنم، در حالی که جریر را هم به آنجا فرستاده‌ام، بستن باب مسالمت به روی آنان است. ممکن است آنها بیعت با عبدالله را اراده کنند و با خروج ما به جنگ، نباید آنان را از این خیر منصرف کرد.» (18)

بنابراین تعهد و اصرار بر اصول نباید مانع از توجه به واقعیات و شرایط شود. حضرت اولاً، برای آنکه حجت را بر دشمن تمام نماید و به احتمال تسلیم شدن دشمنان توجه کند، جنگ با دشمن را به تأخیر انداخت و ثانیاً، ارسال کارگزار برای وادار کردن معاویه به تسلیم با تهیه مقدمات جنگ منافات دارد (یعنی تهیه مقدمات جنگ با مذاکره و گفت‌وگو منافات دارد)، پیشنهاد اصحاب خود برای جنگ را رد کرد.

ب) معاویه در جنگ صفین برای رهایی از شکست (با پیشنهاد عمروعاص) قرآن‌ها را بر فراز نیزه‌ها کرد و از حکمیت قرآن سخن می‌گفت. عده‌ای از سپاهیان ساده اندیش امام (ع) فریب این حيله را خوردند و شمشیرهای خویش را بالا برده، شعار «لا حکم الا لله» سر دادند. (19) اینان (که بعداً خوارج نامیده شدند) در

برابر امام ایستادند و به امام گفتند : باید حکمیت را بپذیری، در غیر این صورت تو را به قتل خواهیم رساند، همان گونه که عثمان را به قتل رساندیم. این ماجرا در حالی صورت می گرفت که مالک اشتر به کنار خیمه گاه معاویه رسیده بود (20) و اندک فرصتی، ریشه تباهی را می کند.

خوارج به امام می گفتند : به مالک دستور بده، برگردد و گرنه تو را خواهیم کشت. (21) امام به مالک پیام رساند که برگردد، ولی مالک که از توطئه خبر نداشت، مقاومت کرد و پیام فرستاد : اندکی فرصت دهید؛ اکنون زمانی نیست که مرا از موقعیتی که دارم، خارج کنید؛ به مقدار دوشیدن یک شتر فرصت دهید! (22) دوباره پیک امام رسید که مالک، باید برگردی. مالک که احساس کرد اتفاق مهمی افتاده، شاید جان امام در خطر باشد، برگشت.

این برخورد امام (ع) با عده ای از سپاهیان ساده اندیش، نشانگر عمق موقعیت شناسی حضرت است. خود امام به عده ای از یارانش که از پذیرش پیشنهاد داور و حکمیت تعجب کردند، فرمودند : «**کُنْتُ اَمْسَ امِيراً، فَاصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُوراً**»؛ دیروز فرمانده بودم، لیک امروز (که برخی یاران ساده اندیشم (یعنی خوارج) اصرار بر پذیرش حکمیت دارند) فرمانبر شده ام. (23) نمونه دیگری از درک شرایط، پذیرش حکمیت ابوموسی اشعری بود، در حالی که امام قصد داشت عبدالله بن عباس را (که فردی زیرک بود) پیشنهاد کند، ولی باز اصرار و تهدید خوارج، امام را به پذیرش حکمیت ابوموسی وادار ساخت. (24)

5 - حضرت علی (ع) و بهره گیری از جنگ

از دیگر ویژگیهای امام علی (ع) در طول حکومت این بود که جنگ را هدف و یا وسیله ای برای کسب قدرت نمی دانست، بلکه جنگ را آخرین ابزار در جلوگیری از ایجاد فساد دشمنان می دانست؛ یعنی هنگامی که هیچ راه دیگری برای اصلاح دشمنان باقی نمی مانده، اقدام به جنگ می نمود، گرچه غالباً از سوی دشمنان، جنگ آغاز می شد؛ زیرا امام (ع) در برخورد با دشمن، ابتدا تلاش می کردند تا با تبیین موضع حق جویانه خویش، آنان را از گمراهی نجات دهند، سپس در صورت عدم پذیرش، اگر به حال جامعه اسلامی زیانی نداشتند، آنها را به حال خود وا گذاشته، حقوق آنها را نیز قطع نمی کردند، اما زمانی که دشمنان بر جنگ اصرار می ورزیدند، امام می کوشیدند آغازکننده جنگ نباشند. اینک نمونه هایی از این روش را بررسی می کنیم :

الف) در توطئه ناکثین، امام (ع) برای مقابله با فتنه ها آمادگی لازم را فراهم آورد و وقتی که آگاه شد سران ناکثین از مکه به سوی بصره حرکت کرده اند، در مدینه به مردم اعلام می نماید و از آنان می خواهد که برای مقابله با پیمان شکنان به سوی بصره حرکت کنند. (25)

از سوی دیگر، امام (ع) تلاش کرد به هیچ وجه جنگ و درگیری و مسلمان کشی راه نیفتد. لذا در عین حفظ آمادگی، صبر و تحمل پیش کرد و فرمود :

«**آنان به دلیل خشمی که از سیاست من دارند، جمع شده اند، ولی من تا زمانی که کیان اجتماعی شما مورد تهدید قرار نگیرد، صبر می کنم.**» (26)

سپس دعا نمود : «**اللهم احقن دماء المسلمين**»؛ خدایا خون مسلمانان را تو خود حراست فرما. (27) امام (ع) برای بی اثر کردن توطئه دشمنان در تلاش بود تا با گفت و گو با سپاه و سران سپاه دشمن آنان را از اقدام

خطرناکشان باز دارد. در نامه ای به طلحه و زبیر سابقه درخشان آنان را بازگو کرده، به زبیر «فارس قریش» و به طلحه «شیخ المهاجرین» اطلاق نمود. عایشه را در اقدامش برای رهبری سپاه جمل مذمت نمود و گوشزد کرد : اقدام تو از گناه قاتلان عثمان بزرگتر است.(28)

آن گاه فرمود : من فردی نیستم که از جنگ هراس داشته باشم.(29) بعد از این مراحل، وقتی که نامه ها در سران ناکثین اثر نگذاشت امام اقدام دیگری نمود و سفیر مخصوص به نزد زبیر فرستاد تا با وی مذاکره نماید. قبل از شروع جنگ هم (در حالی که دو سپاه رو در روی یکدیگر بودند)، امام دو مرتبه نماینده فرستاد تا آنها را از بروز جنگ باز دارد.(30) با وجود این، امام به سپاه خود دستور می دهد تا شروع کننده نباشند،(31) اما بعد از اینکه چند نفر از نیروهای علی (ع) با تیرهای ناکثین به خون غلتیدند، به گونه ای که سپاهیان امام (ع) اعتراض نمودند، آن حضرت فرمودند : «کدام یک از شما با وجود اینکه می داند کشته می شود، این قرآن را به دست می گیرد و آنان را به آنچه در آن است دعوت می کند؟» جوانی چند بار داوطلب شد که سرانجام با قرآنی و بدون سلاح میدان رفت و شروع به دعوت ناکثین کرد، ولی آنها بر سرش ریخته و قطعه قطعه اش کردند. بدین ترتیب، دستور دفاع مشروع و عادلانه از جانب امام (ع) صادر شد.(32)

ب) امام (ع) بعد از اینکه از بصره به کوفه رهسپار شد، دو نامه، یکی، به اشعث بن قیس کندي و دیگری، به معاویه نوشت. مضمون هر دو نامه این بود که استانداری این دو نفر مورد خوشایند حضرت نبوده، آنان کناره گیری کنند.(33) معاویه سرپیچی نمود و امام بسیار سعی کرد او را با احتجاج و نصیحت متقاعد کند. در نهج البلاغه نامه های فراوانی در این باره موجود است. معاویه در برابر تصمیم امام (ع) اصرار بر باقی ماندن بر مسند قدرت از راه جنگ داشت و سپاهیان او به این شهر یا آن شهر حمله می کردند تا اینکه امام مجبور به دفاع از کیان جامعه شد.

گفت و گوی سیاسی بین حضرت علی (ع) و معاویه تقریباً هفده ماه به طول انجامید.(34) امام بعد از ارسال نامه های فراوان و اطلاع از آمادگی معاویه، مردم عراق را به سوی شام بسیج نمود. معاویه وقتی در برابر سپاه امام علی (ع) قرار گرفت اولین اقدامش این بود که ستونی از نظامیان خود را بین رودخانه فرات و سپاه امام حایل قرار داد. حضرت (ع) کوشید از راه گفت و گو این مشکل را حل کند، اما گفت و گو نتیجه ای نبخشید. لذا عده ای از لشکریان امام (ع) به فرماندهی اشعث و نیز مالک، لشکر معاویه را شکست داده و فرات را در اختیار گرفتند. امام (ع) در برخورد با سپاه معاویه به سوی خیمه گاه معاویه آمده، فرمود : با معاویه سخنی دارم، سپس او را نصیحت کرد، اما اثری نبخشید. امام (ع) در این مورد هم سعی کرد تا آغازگر جنگ نباشد. به همین دلیل به اصحابش فرمودند :

«با آنها تا جنگ با شما را آغاز نکنند، نجنگید؛ زیرا بحمدالله شما کارتان بر اساس دلیل است و آغاز نکردن جنگ نیز حجت دیگری، علیه آنها خواهد بود.»(35)

ج) آن گاه که خوارج راهشان را از علی (ع) جدا کردند، امام (ع) تا وقتی که آنان قیام مسلحانه نکرده بودند با آنها حداکثر مدارا را می کرد، حتی حقوقشان را از بیت المال قطع نکرد و آزادیشان را محدود نکرد. در برابر دیگران به او جسارت و اهانت می کردند، ولی ایشان حلم می ورزید. امام (ع) بر منبر در حال سخن گفتن بود که شخصی از وی سؤالی کرد. ایشان فوراً جواب بسیار عالی به او داد و اسباب حیرت و تعجب را برانگیخت و شاید همه تکبیر گفتند. یکی از خوارج آنجا بود و گفت : «قاتله الله ما افقه»؛ خدا بکشد او را چقدر داناست! اصحاب امام (ع) خواستند بر سرش بریزند، فرمود : چکارش دارید، یک فحش به من داد؛ حداکثر این است که فحشی به او بدهید،

نه، کاري با او نداشته باشيد.

امام علي (ع) هنگام خلافتش نماز جماعت هم مي خواند و مردم به وي اقتدا مي کردند، اما خوارج به او اقتدا نمي کردند و مي گفتند : علي (ع) مسلمان نيست و کافر و مشرک است. در يکي از اين نمازها، امام (ع) مشغول قرائت حمد و سوره بود. شخصي به نام ابن کؤاب (از خوارج) آمده، با صدای بلند اين آيه را خواند : «اي پيغمبر! به تو وحی شده و به پيغمبران پيشين هم وحی شده است اگر تو هم مشرک بشوي، تمام اعمالت هدر رفته است.» (36) با خواندن اين آيه خواست بگويد : علي! ما سابقه ات را در اسلام مي دانيم، اما چون مشرک شدي، نزد خدا هيچ اجري نداري. علي (ع) به حکم آيه : «اذا قريء القرآن فاستمعوا له و أنصتوا لعلکم ترحمون (37)» سکوت کرد و گوش فرا داد. وقتي سخن آن فرد تمام شد، نماز را ادامه داد.

آن شخص دو مرتبه همان آيه را تکرار کرد. باز علي (ع) سکوت کرد و آيه را گوش داد. وقتي او تمام کرد نماز را ادامه داد. بار سوم و يا چهارم که او شروع کرد، ديگر علي (ع) اعتنا نکرد و اين آيه را خواند : «فاصبر انّ وعد الله حق و لا يستخفّنک الذين لا يوقنون.» (38) آن گاه نمازش را ادامه داد.

بدین ترتيب، خوارج تا دست به فتنه نزده بودند، علي (ع) با آنها مدارا مي کرد، اما آنها کارشان به جايي کشيد که علي (ع) را وادار کردند در مقابلشان اردو بزنند؛ با اين توضيح که خوارج مي گفتند : حال که علي کافر شده است راهي جز قيام عليه او نيست. نتيجتاً ياغيانه در بيرون شهر خيمه زده، مي گفتند : ديگران مسلمان نيستند و ما نمي توانيم از آنها زن بگيريم و به آنها زن بدهيم. ذبايح آنها (گوشتي که ذبح مي کنند) حرام است و بالاتر اينکه، کشتن زنان و اطفال آنها جايز است. پس از آن شروع به غارت و کشتار کردند.

وضع عجيبی به پا شد! از يکي از صحابه پيامبر (ص) که به همراه همسرش از نزديک آنان مي گذشت، خواستند که از علي (ع) تبري بجويد. چون او اين کار را نکرد وي را به همراه همسر باردارش کشتند و شکمشان را با نيزه دريدند. در برابر چنين رفتار وحشيانه اي علي (ع) پس از فرستادن ابن عباس و مؤثر نشدن صحبتهاي او، خود با آنان گفت وگو، کرد. در نتيجه اين گفت وگو هشت هزار نفر، از دوازده هزار نفر خوارج پشيمان شدند و مابقي که امان امام (ع) را نپذيرفتند با شمشير آن حضرت کشته شدند و کمتر از ده نفر از آنها موفق به فرار شدند که يکي از آنها عبدالرحمن ابن ملجم مرادي بود.

علي (ع) در روزهاي پايان عمر خویش در برخورد با ابن ملجم اوج انسانيت را به نمايش گذاشت. در پايان براي کوتاه شدن کلام مي گوييم که اصول بيان شده، شمه اي از شخصيت والا و الهي علي (ع) و شيوه حکومت وي بود.

پي نوشت ها :

1 محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (شيخ مفيد)، الجمل و النصرة لسيد العترة في حرب البصرة، تحقيق سيد علي ميرشریفي، چاپ اول : قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1413ق.

2 عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علي بن ابي طالب (ع)، ترجمه سيد محمد مهدي جعفري، ج2، ص7 و 37.

3 عزالدین ابوالحسن علي بن محمد (ابن اثیر)، اسد الغابة في معرفة الصحابة، ج2، ص295؛ شهاب الدين احمد

ابن حجر العسقلاني، الإصابة في تمييز الصحابة، ج1، ص545 و ابن هشام، سيرة النبي، ج2، ص91.

4 عبدالفتاح عبدالمقصود، همان، ج2، ص12.

- 5 ابوالحسن علي بن حسين مسعودي، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاينده، ج1، ص689 و 690.
- 6 عبدالفتاح عبدالمقصود، همان، ج2، ص12.
- 7 ابوالحسن علي بن حسين مسعودي، همان، ج1، ص690.
- 8 صبحي صالح، نهج البلاغه، خطبه 126، ص183.
- 9 صبحي صالح، همان، نامه 53، ص426.
- 10 نساء آيه 141.
- 11 صبحي صالح، همان، نامه 19، ص376.
- 12 صبحي صالح، همان، خطبه 40، ص82.
- 13 شيخ حرّ عاملي، وسائل الشيعه، ج11، باب 19 از ابواب جهاد، ح1.
- 14 صبحي صالح، همان، نامه 53، ص426.
- 15 عزالدين ابوالحسن علي بن محمد (ابن الاثير)، همان، ج3، ص190.
- 16 عبدالمجيد معادي خواه، خورشيد بي غروب، گفتار 16.
- 17 علامه اميني، الغدير، ج8، ص288.
- 18 صبحي صالح، همان، خطبه 43، ص84.
- 19 ابوالفضل نصر بن مزاحم المنقري، وقعة صفين، تحقيق و شرح عبدالسلام محمدهارون، ص481 و احمد بن ابي يعقوب بن جعفر بن واضح اليعقوبي، تاريخ اليعقوبي، ج2، ص88.
- 20 ابوجعفر محمد بن جرير الطبري، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، تاريخ الرسل و الملوك (تاريخ الطبري)، ج4، ص34 و احمد بن ابي يعقوب، همان، ج2، ص88.
- 21 احمد بن ابي يعقوب، همان، ج2، ص491.
- 22 محمد بن جرير طبري، همان، ج4، ص314.
- 23 احمد بن ابي يعقوب، همان، ج2، ص484.
- 24 ابوالحسن علي بن الحسن المسعودي، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج2، ص391 و 392.
- 25 ابن مسعود، همان، ج2، ص358.
- 26 صبحي صالح، همان، خطبه 168 و محمد بن جرير طبري، همان، ص243، ج4، ص168.
- 27 ابن مسعود، همان، ج2، ص361.
- 28 ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينوري، الامامة و السياسة، ج1، ص90 و ابومحمد احمد بن اعثم الكوفي، الفتوح، ج2، ص468.
- 29 ابومحمد احمد بن اعثم الكوفي، همان، ج2، ص472.
- 30 محمد بن محمد بن نعمان بغدادي (شيخ مفيد)، همان، ص336.
- 31 ابن مسعود، همان، ج2، ص361.
- 32 عبدالفتاح عبدالمقصود، همان، ج3، ص.
- 33 ابن قتيبه دينوري، همان، ج1، ص111.
- 34 ر.ك : همان، ص121.

35 صبحي صالح، همان، نامه 14، ص. 373

36 زمر (39)، آیه 65.

37 اعراف (7)، آیه 204.

38 روم (30)، آیه 60.